

فرآیند تمییز مشترکات و توحید مختلفات و تطبیق آن بر تعبیرهای به کار رفته برای ابوالفضل شیبانی

محمد عافی خراسانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۴

چکیده

ابوالفضل شیبانی از محدثان فعالی است که نام وی در انبوهی از سندهای احادیث فریقین آمده است. یکی از مسئله‌های مهم درباره وی، مسئله «تمییز مشترکات» و «توحید مختلفات» است؛ زیرا تعبیرهای بسیار گوناگونی برای نام بردن از او به کار رفته است؛ به گونه‌ای که اگر دقت نشود، بخشی از آن‌ها مجهول می‌مانند و به اتحاد آن‌ها با ابوالفضل پی برده نخواهد شد. در این مقاله، با واکاوی نام و نسب ابوالفضل، توجه به سنت اختصارگویی در ذکر نسب اشخاص، توجه به راوی و مروی عنه و تحلیل تصحیف‌های انجام شده در نام وی، شمار قابل توجهی از این تعبیرها از جهالت به درآمده‌اند و هم زمان، محدثانی که شباهت‌های بسیاری با ابوالفضل داشته و ممکن است با وی اشتباه گرفته شوند، مشخص شده‌اند و قرینه‌هایی برای تشخیص آن‌ها بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: ابوالفضل شیبانی، تصحیف، توجه به نسب راویان، سنت اختصارگویی در نسب راویان، تمییز مشترکات، توحید مختلفات.

مقدمه و اهمیت بحث

اهمیت بحث درباره ابوالفضل شیبانی بر کسانی که با علم رجال آشنایی دارند، پوشیده نیست. اگر نام وی در نرم افزارهای احادیث شیعه و سنی جستجو شود، با حجم بزرگی از احادیثی روبه‌رو می‌شویم که وی در سند آن‌ها حضور دارد. نام او در طریق برخی از پیشینیان (قَدْما) به کتاب‌های شیعه نیز بسیار جلوه‌گر است؛ به عنوان مثال، نام وی در

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، پردیس فارابی (khorasani.m.afi@gmail.com).

طریق شیخ طوسی به حجم انبوهی از کتاب‌های اصحاب آمده است.^۱ با وجود این حجم از میراث روایی وی، اما تا کنون پژوهش‌های جمعی درباره این راوی و شناخت ابعاد گوناگون شخصیتی وی انجام نگرفته است. یکی از مسئله‌های مهم درباره این راوی فعال، وجود تعبیرهای بسیار مختلفی است که در نام بردن از وی استفاده شده است که اندکی بی‌دقتی در آن‌ها کافی است تا مجهول انگاشته شده یا با راویان دیگری اشتباه گرفته شوند و در نتیجه، قضاوت ما را نسبت به یک سند دچار خدشه سازند.

در فرآیند «توحید مختلفات» بررسی نسبِ راوی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا یکی از چالش‌هایی که باعث عدم تشخیص هویت یک راوی و اشتباه گرفتن وی با دیگران می‌شود، پدیده اختصار در ذکر نسب اشخاص است. توضیح، این که شیوه‌ای رایج در یادکردن افراد وجود داشته است که نسب یک شخص را به صورت اختصاری ذکر می‌نمودند و برخی از آن را انداخته و تنها به ذکر برخی دیگر اکتفا می‌نمودند؛ مثلاً گاهی پس از ذکر نام پدر شخص، مستقیماً نام بعضی از اجداد بزرگ وی ذکر شده و برخی از اجداد بین پدر و جد بزرگ حذف می‌شد. در موارد بسیاری، حتی نام پدر نیز حذف شده و شخص مستقیماً به یکی از اجداد نزدیک یا دورش نسبت داده شده است؛ مثلاً نسب اصلی شیخ صدوق «محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه» است، اما در موارد بسیاری از وی با تعبیر «محمد بن علی بن بابویه»^۲ یا «محمد بن بابویه»^۳ یاد شده است. این چالش وقتی پیچیده‌تر می‌شود که ببینیم در این شیوه، گاهی افراد در موارد مختلف به اجداد گوناگون خود نسبت داده می‌شده‌اند؛ به عنوان نمونه، به این تعبیرها نگاه کنید: «الحسن بن علی بن زکریا العدوی»^۴، «الحسن بن علی بن زفر»^۵، «الحسن بن صالح»^۶، «الحسن بن علی العاصمی»^۷ و «الحسن بن علی بن عاصم

۱. نام وی بیش از ۱۹۰ بار در طریق به کتاب‌ها آمده است! (به عنوان نمونه، رک: فهرست الطوسی، ص ۲۰، ۲۱ و ۳۵). نجاشی نیز در طریق به برخی از کتاب‌ها با واسطه از وی استفاده کرده است. البته استفاده وی بسیار محدودتر از شیخ طوسی بوده و همچنین برخی از این طریق‌ها، طریق خود نجاشی نیستند (به عنوان نمونه، رک: رجال النجاشی، ص ۲۹ و ۱۰۳).

۲. به عنوان نمونه: کنز الفوائد، ج ۲ ص ۴۷؛ الإقبال بالأعمال، ج ۳ ص ۲۹.

۳. به عنوان نمونه: بشارة المصطفی، ص ۱۴۳؛ الإقبال بالأعمال، ج ۱ ص ۱۴۳.

۴. کامل الزیارات، ص ۵۲؛ کفایة الأثر، ص ۹۰.

۵. تاریخ بغداد، ج ۷ ص ۳۹۳.

۶. همان، ج ۷ ص ۳۹۴.

۷. کنز الفوائد، ج ۲ ص ۵۶.

البزوفری^۱، در نگاه ابتدایی، قطعاً تصور خواهد شد که این‌ها تعبیرهایی از افرادی متفاوت اند، در حالی که همه این تعبیرها اشاره به یک نفر دارند که در هر بار به اجداد مختلف خود نسبت داده شده و باعث پدید آمدن چنین گوناگونی شده است؛ زیرا نسب کامل وی «الحسن بن علی بن زکریا بن صالح بن عاصم بن زفر بن العلاء بن أسلم العدوی» است.^۲ بنابراین، با وجود چنین شیوه‌ای در یادکرد از اشخاص، تردیدی در اهمیت بحث درباره نسب یک راوی نمی‌ماند؛ زیرا اگر نسب یک راوی را بدانیم، در مواردی که برخی از افراد در سلسله نسب شخص حذف می‌شوند، بهتر می‌توان آن را تشخیص داد و در نتیجه، از مجهول دانستن آن راوی یا اشتباه گرفتن وی با شخصی دیگر جلوگیری می‌شود. در اصطلاح علم رجال، به این تلاش برای جلوگیری از اشتباه در تشخیص تعبیرهای مختلف برای یک راوی، «توحید مختلفات» گفته می‌شود.

از سویی دیگر، کسانی هستند که در نام و نسب و... یا بخشی از آن، شبیه ابوالفضل هستند و امکان دارد با وی اشتباه شوند. ناگفته پیداست که بررسی این موارد نیز ضروری است و از آن اصطلاحاً تعبیر به «تمییز مشترکات» می‌شود. در این مقاله، با استفاده از قرینه‌های مختلفی که خواهد آمد، تلاش شده است ابهام‌ها و اشتباه‌ها در این دو محور مهم برطرف شوند.

پیشینه

چنان که گذشت، تا به حال نگارنده هیچ پژوهش جامعی درباره ابوالفضل ندیده است. در منابع رجالی نیز تنها بحث‌هایی درباره تضعیف وی بیان شده است^۳ و هیچ بحثی درباره تمییز مشترکات و توحید مختلفات، درباره وی انجام نشده است. تنها خطیب بغدادی در دو مورد به احتمال اتحاد برخی تعبیرهای مبهم با وی اشاره کرده است؛ چنان که در ادامه می‌آید.

نام و نسب کامل او

نجاشی و خطیب بغدادی^۴ به نسب کامل ابوالفضل پرداخته‌اند و آن را تا «شیبان»، جد

۱. امالی الطوسی، ص ۵۸۱.

۲. أخبار الوافدات من النساء علی معاویه، ص ۲۲؛ تاریخ بغداد، ج ۷ ص ۳۹۲. خطیب بغدادی نسب وی را درست تراز ضعیف بیان می‌کند.

۳. به عنوان نمونه، رک: رجال النجاشی، ص ۳۹۶؛ فهرست الطوسی، ص ۴۰۱؛ تاریخ بغداد، ج ۳ ص ۸۶؛ میزان الاعتدال، ج ۳ ص ۶۰۷.

۴. در نظر نگارنده، آثار خطیب بغدادی از مهم‌ترین منابع برای شناخت ابوالفضل شیبانی است؛ چرا که نام ابوالفضل ده‌ها بار در تاریخ بغداد و دیگر آثار خطیب آمده است و داده‌های قابل توجهی را می‌توان از لابه لای همین موارد استخراج کرد؛ مانند مشایخ و شاگردان ابوالفضل، موقعیت‌های جغرافیایی و تاریخی اخذ و ادای حدیث وی و... البته باید گفت که اهمیت الامالی شیخ طوسی در این زمینه کمتر نیست و حجم اطلاعاتی که وی در این کتاب ←

اعلای قبیله «بنی شیبان» رسانده‌اند.

نجاشی می‌گوید:

محمد بن عبدالله بن محمد بن عبیدالله بن الجهلول بن همام بن المطلب بن همام بن بحر بن مطربین مرة الصغری بن همام بن مرة^۱ بن ذهل بن شیبان.^۲

خطیب بغدادی نیز تنها «مطربین بحر» را به جای «بحرین مطر» ذکر می‌کند.^۳

مهم‌ترین منابع درباره نسب ابوالفضل، همین دو منبع هستند و به نظر می‌آید منابع دیگر در این زمینه، در میان اهل سنت، از خطیب بغدادی^۴ و در امامیه، از نجاشی^۵ پیروی کرده‌اند.

کنیه وی

کنیه وی ابوالفضل است؛ چنان‌که نجاشی، شیخ طوسی و خطیب بغدادی - که نگاهشته‌های آن‌ها منابع رجالی دست اول درباره وی به شمار می‌رود - هنگامی که در ذیل عنوان مختص به او، به طور ویژه به وی پرداخته‌اند، تنها همین کنیه را ذکر کرده‌اند.^۶ آن‌ها در جاهای دیگر کتاب‌های خود نیز بارها در یادکرد از وی تنها از همین کنیه استفاده

→ خود درباره ابوالفضل در لابه لای اسناد حدیث‌ها به ما می‌دهد، کم نظیر است؛ چرا که علاوه بر داده‌های ارزشمندی درباره سفرها و تاریخ‌های اخذ حدیث وی، برخی از بیان‌های ابوالفضل در ذیل برخی روایات نیز گزارش شده است که می‌تواند قرینه بسیار مهمی در شناخت شخصیت او باشد.

۱. اسماعیل پاشا بغدادی به اشتباه، «قرة» ذکر کرده است (هدیه العارفين، ج ۲ ص ۳۸). وی در ذکر سال وفات و کنیه وی نیز اشتباه کرده است.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۹۶.

۳. تاریخ بغداد، ج ۳ ص ۸۶. نگارنده برای دقت بیشتر، به تصحیح دیگر تاریخ بغداد نیز مراجعه نمود (تاریخ بغداد،

تحقیق بشار عواد معروف، ج ۳ ص ۴۹۹). مرحوم شوشتری نیز به این نکته توجه داشته است (قاموس الرجال، ج ۹

ص ۳۸۷). نگارنده با جستجو در کتاب‌های انساب نتوانست به قرینه‌ای برای ترجیح یکی از این دو دست یابد. اگر

در علم انساب ثابت شود که «بحرین مطر» یا بالعکس درست است، می‌تواند قرینه‌ای بر دقت بالاتر نجاشی یا خطیب

بغدادی بر دیگری در علم انساب باشد؛ البته با صرف نظر از این که شاید این اشتباه ناشی از علت دیگری، مانند

اشتباه ناسخان باشد. همچنین شایان ذکر است، خطیب بغدادی برخلاف نجاشی، تعبیر «الصغری» را نیز برای «مرة»

به کار نبرده که ثمره‌ای در محل بحث ندارد.

۴. به عنوان نمونه، رک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴ ص ۱۴؛ الضعفاء و المتروکین، ج ۳ ص ۸۰.

۵. به عنوان نمونه: روضة المتقین، ج ۱۴ ص ۴۴۰. از آن جا که شیخ طوسی در آثار خود نسب ابوالفضل را ذکر

نکرده است، نجاشی تنها مرجع رجالی امامیه در این باره است (رک: فهرست الطوسی، ص ۴۰۱؛ رجال الطوسی،

ص ۴۴۷).

۶. فهرست الطوسی، ص ۴۰۱؛ رجال الطوسی، ص ۴۴۷؛ رجال النجاشی، ص ۳۹۶؛ تاریخ بغداد، ج ۳ ص ۸۶. در

تحقیق آقای بشار عواد معروف نیز «ابوالفضل» ذکر شده است (رک: تاریخ بغداد، ج ۳ ص ۴۹۹).

کرده‌اند.^۱ با این همه، در موارد متعددی از وی با کنیه «ابوالفضل» یاد شده است؛^۲ اما چنان که گذشت، در هیچ کدام از منابع رجالی پیش گفته، اشاره‌ای به وجود دو کنیه، یا تردیدی در کنیه وی وجود ندارد. از سویی دیگر، «ابوالفضل» و «ابوالفضل» بسیار شبیه یکدیگرند و تصحیف آن‌ها به یکدیگر بسیار آسان است. همچنین، در بخشی از مواردی که تعبیر «ابوالفضل» آمده است، می‌توان تعبیر «ابوالفضل» را در اختلاف نسخه‌ها یافت. اگر در کتابی «ابوالفضل» آمده باشد و هیچ اشاره‌ای به اختلاف نسخه‌ای نشده باشد، احتمالاً به خاطر عدم دسترسی به نسخه‌های مختلف از یک کتاب باشد که باعث می‌شود محقق در چاپ کتاب پی به اختلاف این کلمه در نسخه‌های دیگر نبرد؛ چنان که در بعضی از کتاب‌هایی که «ابوالفضل» ذکر شده و در پاورقی پیشین گذشت، در تصحیح‌های دیگر همان کتاب‌ها، تعبیر «ابوالفضل» در متن آورده شده و به این مطلب اشاره شده که در بعضی از نسخه‌ها «ابوالفضل» وجود دارد.^۳ بنابراین، در مجموع با قریب‌های گوناگون روشن می‌شود که تمامی این موارد تصحیف از «ابوالفضل» است و کسانی که «ابوالفضل» را کنیه‌ای جداگانه برای وی دانسته‌اند،^۴ به خطا رفته‌اند.

نام‌ها و تعبیروهای به کار رفته برای وی

باید دانست تعبیروهایی که برای یادکرد از ابوالفضل به کار رفته، بسیار گوناگون است. در

۱. فهرست الطوسی، ص ۳۹۵؛ رجال الطوسی، ص ۳۸۷ و ۴۱۸ و ۴۴۶ و ۴۴۷؛ رجال النجاشی، ص ۱۳۲ و ۱۶۶ و ۲۵۴ و ۲۵۴ و ۳۷۳ و ۳۷۹ و ۳۸۲ و ۴۳۹ و ۴۶۲؛ تاریخ بغداد، ج ۳ ص ۲۸۷؛ ج ۳ ص ۴۳۳؛ ج ۴ ص ۱۷۶؛ ج ۴ ص ۲۶۱؛ ج ۵ ص ۳۶۱؛ ج ۷ ص ۲۱۴؛ ج ۸ ص ۶۲؛ ج ۸ ص ۴۱۲؛ ج ۱۰ ص ۳۴۶؛ ج ۱۰ ص ۳۴۶؛ ج ۱۱ ص ۹۹؛ ج ۱۱ ص ۱۳۹؛ ج ۱۲ ص ۷۴؛ ج ۱۲ ص ۴۷۴؛ ج ۱۲ ص ۴۷۴؛ ج ۱۴ ص ۲۳.
۲. به عنوان نمونه رک: آداب الصحبة، ج ۱ ص ۱۱۳؛ رجال الطوسی، ص ۳۸۷؛ تلخیص المتشابه، ج ۱ ص ۴۴۵؛ المتفق والمفترق، ج ۲ ص ۸۱۵؛ الوسيط فی تفسیر القرآن المجید، ج ۱ ص ۳۹۵؛ الإكمال، ج ۶ ص ۱۸۳؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۸ ص ۱۰۵؛ مناقب آل أبی طالب، ج ۴ ص ۱۳۲؛ جامع الأخبار، ص ۳۵؛ الموضوعات، ج ۲ ص ۱۱۶؛ اكمال الإكمال، ج ۴ ص ۱۵۶؛ مهج الدعوات، ص ۲۱۸؛ الدر النظیم، ص ۶۶۳؛ منهاج السنة النبویة، ج ۸ ص ۱۹۳؛ العبر فی خبر من غبر، ج ۲ ص ۱۷۳؛ تاریخ الإسلام، ج ۲۷ ص ۱۵۷؛ البداية والنهاية، ج ۶ ص ۸۴. باید توجه داشت گاهی در متن کتاب‌ها تعبیر درست «ابوالفضل» آمده، اما هنگام پیاده سازی در نرم افزارها به اشتباه «ابوالفضل» تایپ شده است؛ مثلاً در اصل تحقیق آقای معروف «ابوالفضل» وجود دارد (رک: تاریخ بغداد، ج ۱۲ ص ۶۵)، اما همین متن در نرم افزار المكتبة الشاملة، «ابوالفضل» نگاشته شده است.
۳. مثلاً در چاپ دیگر تفسیر واحدی (غیر از چاپی که در پاورقی پیشین گذشت) اشاره شده که در یکی از نسخه‌ها تعبیر «ابوالفضل» آمده است (رک: تفسیر الوسيط، وزارت اوقاف مصر، ج ۱ ص ۳۹۳).
۴. به عنوان مثال، این اشتباه در نرم افزار جوامع الكلم رخ داده است.

این میان، تعبیرهایی همچون «ابوالفضل»، «ابوالفضل الشیبانی» و «محمد بن عبدالله الشیبانی» از رایج‌ترین تعبیرهاست که در بیشتر موارد به کار رفته است. همچنین در موارد زیادی، تعبیر «محمد بن عبدالله»^۱ به همراه صفت‌هایی، مانند «الحافظ» یا «الکوفی» آمده است. در بیشتر مواردی که ابوالفضل به شهری نسبت داده شده، به کوفه منسوب شده و تنها در موارد بسیار کمی نیز واژه «البغدادی» برای توصیف وی استفاده شده است^۲ که با توجه به سکونت و وفات وی در بغداد،^۳ طبیعی است.

بسیاری از تعبیرهای دیگری که درباره وی به کار رفته، ترکیبی از آنچه گذشت، است و به آسانی قابل تشخیص است؛ مانند «ابوالفضل الکوفی».^۴

از جهت نسبت داده شدن وی به نیاکانش، باید گفت وی در موارد مختلف به اجداد گوناگون خود نسبت داده شده که باعث به وجود آمدن تعبیرهای متنوعی شده است؛ مانند «محمد بن عبدالله بن محمد»^۵، «محمد بن عبدالله بن البهلول»^۶، «محمد بن عبدالله بن همام»^۷، «محمد بن عبدالله بن المطلب»^۸ و «محمد بن المطلب»^۹. این موارد با آشنایی با

۱. به عنوان نمونه، رک: الإقبال بالأعمال، ج ۲ ص ۲۷۳. طبیعتاً این گونه تعبیر از وی، بیشتر در مواردی کاربرد داشته که در سند احادیث قبل تر از آن، به نام کامل تر ابوالفضل اشاره شده است؛ اما گاهی هنگام انتخاب احادیث از منابع قدیمی و انتقال به کتاب‌های بعدی، تنها همان حدیث با همان تعبیر موجز از وی، نقل شده و قرینه ارتباط آن با سندهای قبلی از بین رفته است.

۲. فوائد تمام، ج ۲ ص ۵۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴ ص ۱۵؛ التدوین فی أخبار قزوین، ج ۳ ص ۳۶۰.

۳. تاریخ بغداد، ج ۳ ص ۸۶.

۴. به عنوان نمونه: الإرشاد فی معرفة علماء الحدیث، ج ۱ ص ۲۸۵.

۵. شرف أصحاب الحدیث، ج ۱ ص ۵۱؛ سیر السلف الصالحین، ص ۲۹۳؛ الأباطیل و المناکیر، ج ۱ ص ۴۳۸ و ۴۹۳؛ اللطائف من دقایق المعارف، ج ۱ ص ۲۷۲.

۶. بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۲ ص ۶۰۶. در شرح أصول اعتقاد أهل السنة، ج ۴ ص ۷۷۹ بدون «ال» برای «بهلول». برخی دیگر از مثال‌ها جلوتر خواهد آمد.

۷. تاریخ جرجان، ص ۳۷۰؛ المجالس العشرة، ص ۳۷؛ الجامع لأخلاق الراوی، ج ۲ ص ۱۵۴؛ المتفق و المفق، ج ۳ ص ۲۰۴۹؛ تلخیص المتشابه، ج ۱ ص ۳۵۱؛ فوائد الکوفیین، ص ۸۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۷ ص ۳۷۸؛ ج ۵۲ ص ۱۸۹؛ ج ۵۴ ص ۱۵؛ الثلاثون من المشیخة البغدادیة، حدیث شماره ۱۸.

۸. این یکی از تعبیرهای بسیار پرکاربرد برای وی است. تنها به عنوان نمونه، رک: طبقات الصوفیة، ج ۱ ص ۵۲؛ الفوائد المنتقاة، ج ۱ ص ۶۱.

۹. بشارة المصطفی، ص ۸۶؛ الإقبال بالأعمال، ج ۱ ص ۶۵؛ ج ۲ ص ۳۱۰؛ مهج الدعوات، ص ۱۳۹؛ الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامرة المؤمنین، ص ۲۷۲؛ فرحة الغری، ص ۱۳۴. البته در بعضی از این موارد «محمد بن عبدالطلب» آمده که روشن است که تصحیف از «المطلب» است. البته در خصوص تعبیر «محمد بن المطلب» ممکن است در اصل «محمد بن عبدالله بن المطلب» بوده و «عبدالله» افتاده باشد؛ چرا که در موارد بسیاری از وی با تعبیر «محمد بن عبدالله بن المطلب» یاد شده است.

رواج اختصار در ذکر نسب و نگاه به طبقه و راوی و مروی عنه، آشکار می شود.

در این میان، جعفر بن احمد قمی در کتاب های خود، استادش ابوالفضل را در برخی موارد به شکل قابل تأملی مستقیماً به بعضی از اجدادش نسبت داده که باعث ایجاد تعییرهای نادری درباره وی شده است: «محمد بن محمد الکوفی»،^۱ «محمد بن بهلول»،^۲ «محمد بن همام»،^۳ «محمد بن مطرا الکوفی»^۴ و «محمد بن عبدالله بن عبید الله». ^۵ با این که نگارنده، انبوهی از سندهای احادیث ابوالفضل را مطالعه نموده، اما در جای دیگری چنین تعییرهایی درباره وی نیافته است. جالب است که جعفر بن احمد قمی از شیخ خود با این شمار قابل توجهی از تعاییر گوناگون - که برخی از آن ها بسیار نامأنوس اند - یاد کرده است. این امر، اهمیت دقت در نسب و نیاکان یک راوی را بیشتر آشکار می سازد؛ زیرا چنان که گذشت، همیشه اختصار در ذکر نسب شخص به یک شکل نبوده است و گاهی اشخاص در موارد مختلف، به اجداد مختلف خود نسبت داده شده اند.

این نکته در تعاییر گوناگونی که ابن شاذان قمی برای استاد خود، ابوالفضل به کار برده

۱. نوادر الأثر، ص ۳۲۷. دلیل نگارنده بر این ادعا این است که «محمد بن محمد» در این سند از ابن عقده نقل کرده است که از مشایخ مشهور ابوالفضل است و همچنین در میان مشایخ جعفر بن احمد، هیچ کسی با نام «محمد بن محمد» نیست، مگر یک مورد که او نیز بصری است، نه کوفی. از سویی دیگر، جد قریب ابوالفضل محمد نام دارد و چنان که گذشت، اختصار در سند و نسبت دادن مستقیم به جد به شکل های گوناگونی انجام می شده است که این شکل می تواند یکی از آن ها باشد. علاوه بر این ها، قمی تعاییر نامأنوس دیگری نیز درباره ابوالفضل به کار برده است و چندین بار وی را به اجداد مختلفش نسبت داده است که جلوتر می آید. از مجموعه این قرینه ها به نظر می آید که منظور از «محمد بن محمد الکوفی» همان ابوالفضل است. شایان ذکر است که قمی در دو جای دیگر نیز از ابوالفضل با تعییر «محمد بن محمد الحافظ» یاد کرده است (نوادر الأثر، ص ۳۴۲ و ۳۴۴) و در هر دو مورد نیز این «محمد بن محمد» از طبری نقل می کند که از استادان معروف ابوالفضل است.

۲. همان، ص ۳۳۰.

۳. همان، ص ۳۴۶. البته نگارنده در این که بتوان اثبات کرد «محمد بن همام» همان ابوالفضل است، اصراری ندارد؛ چرا که دقیقاً هر دو حدیث قبل از حدیث محمد بن همام، از ابوالفضل نقل شده و با تعییر «محمد بن عبدالله الحافظ» از وی یاد شده است و در این صورت، این که دقیقاً در حدیث بعد از آن دو، از وی با تعییر دیگری یاد شود، مقداری نامأنوس است؛ اما در این جا نیز محمد بن همام از طبری نقل می کند که استاد ابوالفضل است و در جای دیگری نیز مؤلف از «محمد بن همام» نقل می کند (همان، ص ۳۴۷) که در آن جا نیز محمد بن همام از ابن عقده نقل می کند که استاد ابوالفضل است. بنابراین، باز هم به نظر می آید که مراد از این تعییر همان ابوالفضل است؛ خصوصاً که قمی استاد دیگری ندارد که این نام، قابل تطبیق بروی باشد.

۴. همان، ص ۳۳۲.

۵. همان، ص ۳۲۹.

است،^۱ نیز تقویت می‌شود. از میان این تعابیر، «محمد بن محمد بن مرة»^۲ قابل توجه است. در میان مشایخ دیگر ابن شاذان شخصی با چنین نامی یافت نمی‌شود، جز ابوالفضل که نام اجداد وی با این تعبیر سازگاری دارد. از سوی دیگر، محمد بن محمد بن مرة در این جا از حسن بن علی عاصمی روایت می‌کند و عاصمی از مشایخ ابوالفضل است.^۳ علاوه بر این، ابن شاذان از برخی مشایخ دیگر خود نیز با تعابیر گوناگون یاد کرده است؛ مانند ابوعبدالله جوهری.^۴ بنابراین، روشن می‌شود که محمد بن محمد بن مرة، در واقع همان ابوالفضل است.

از آن جا که نام ابوالفضل و پدر و دو جدّ نخست وی، یعنی نام‌های «محمد»، «عبدالله» و «عبیدالله»، نام‌هایی بسیار تکراری و پر استعمال اند، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که برای تمایز وی از دیگر روایان، تمایل به این بوده است که وی را به اجداد دیگرش نسبت دهند. و از آن جا که ممکن است در زمان حیات وی و اندکی پس از آن، هنوز تعبیر واحدی درباره او جا نیفتاده بوده است، شاگردانش در موارد مختلف از اجداد گوناگونش برای تمایز وی استفاده نموده‌اند که باعث چنین تنوعی شده است. اما این تحلیل، برخی تعبیرهای دیگری را که گاهی برخی شاگردانش، همچون جعفر بن احمد قمی درباره او به کار برده‌اند، توجیه نمی‌کند؛ مانند تعبیر «محمد بن محمد» که گذشت؛ زیرا «محمد» از پرتکرارترین نام‌هاست. درباره جعفر بن احمد قمی، شاید بتوان گفت از آن جایی که ابوالفضل چندان آوازه خوبی نداشته است، قمی گاهی با چنین تعبیرهایی، خواسته است به صراحت، از وی نام نبرد. این احتمال نیز قابل دفاع نیست؛ زیرا وی چندین بار از تعبیرهایی صریح درباره

۱. «محمد بن عبدالله بن عبیدالله بن مرة» (مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة علیهم السلام، ابن شاذان، ص ۲۴)؛ «محمد بن عبدالله بن عبیدالله» (همان، ص ۴۹)؛ «محمد بن عبدالله بن ابي عبیدالله الشیبانی» (همان، ص ۵۳) که «أبی» تصحیف است؛ «محمد بن عبدالله الکوفی» (همان، ص ۵۵)؛ «محمد بن عبدالله بن عبدالله الحافظ» (همان، ص ۸۸) که «عبدالله» دوم تصحیف از «عبیدالله» است؛ «محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن مطر الشیبانی» (همان، ص ۱۵۱) که «عبدالمطلب» تصحیف از «المطلب» است؛ «محمد بن عبدالله بن عبیدالله بن البهلول الموالی» (همان، ص ۱۶۹) که شاید «موالی» تصحیف از «الکوفی» باشد.

۲. «حدثنا محمد بن محمد بن مرة» (همان، ص ۶۲)؛ همچنین کراچکی و ابن طاوس نیز این حدیث را از خود ابن شاذان روایت کرده و نام وی را دقیقاً به همین شکل نقل کرده‌اند (کنز الفوائد، ج ۲ ص ۵۶؛ الیقین، ص ۴۷۴)؛ اما در بحار «محمد بن أحمد بن مرة» آمده که تصحیف است (بحار الأنوار، ج ۲۷ ص ۱۱۲).

۳. به عنوان نمونه، رک: امالی الطوسی، ص ۶۱۱. در آغاز مقاله به تعبیرهای گوناگون از عاصمی اشاره شد.

۴. «أحمد بن محمد بن عبیدالله» (مائة منقبة، ص ۳۷)؛ «أحمد بن محمد بن أيوب» (همان، ص ۷۸) و «أحمد بن محمد بن الحسن بن أيوب» (همان، ص ۱۲۸).

ابوالفضل استفاده نموده است. پس اگر قرار بود وی به خاطر نقل از ابوالفضل متهم شود، بدون این چند تعبیر نامأنوس نیز متهم می‌شد. بنابراین، به نظر می‌رسد بهترین تحلیل در تنوع تعابیر برای ابوالفضل در کتابِ قمی و مانند آن، همان است که روش اختصار نَسب فقط به یک شکل نبوده و گاهی شخص را به اجداد گوناگونش نسبت می‌داده‌اند؛ به ویژه درباره کسی که نام وی و پدرش پرتکرار باشد.

البته باید توجه داشت که بعضی از تعبی‌های نامأنوس در یادکرد از ابوالفضل، به خاطر اختصار در نَسب نیست، بلکه برای تدلیس است. این مطلب، با توجه به تضعیف شدید وی، به ویژه در فضای اهل سنت، به راحتی قابل درک است؛ به عنوان نمونه، خطیب بغدادی روایتی را از شخصی به نام «ابوالفضل عبدالله بن عبدالخالق» می‌آورد. سپس از دیگران نقل می‌کند که منظور از این تعبیر همان ابوالفضل شیبانی است.^۱ در جای دیگری نیز از یک راوی تعبیر به «محمد بن عبدالله بن محمد الكلوذانی» شده است. خطیب بغدادی می‌گوید:

این کلوذانی مجهول است و به نظر می‌رسد که وی همان ابوالفضل شیبانی است، اما راوی او را به کلوذان نسبت داده است تا امرش پوشیده بماند.^۲

بنابراین، پیداست که این تعبیرها، تعبیرهای واقعی برای ابوالفضل نیستند؛ چنان که در میان نیاکان ابوالفضل، فردی به نام عبدالخالق یافت نمی‌شود و در هیچ سندی وصف «کلوذانی» برای وی به کار نرفته است و از عبارت خود خطیب بغدادی نیز روشن است که با وجود نزدیکی زمانش به ابوالفضل، اصلاً چنین تعبیری درباره وی نشنیده است. بنابراین، این دو مورد، قرینه‌هایی بر شدت بدنامی ابوالفضل در فضای اهل سنت هستند که نشان می‌دهد گاهی راویان برای اجتناب از تصریح به نام وی، تعابیر دیگری به کار برده و تدلیس کرده‌اند.

تصحیف‌های رخ داده در تعبیرهای حاکی از وی

در میان آنچه گذشت نیز، بخشی از تصحیف‌ها در یادکرد از ابوالفضل روشن شد. در این جا به برخی دیگر از تصحیف‌ها اشاره می‌شود:

۱. موضح أوهام الجمع و التفریق، ج ۲ ص ۴۵۴.

۲. تاریخ بغداد، ج ۳ ص ۸۰. قرینه‌ای که خطیب برای ادعای خود ذکر می‌کند، این است که کلوذانی در این روایت از أحمد بن سعید بن یزید الثقفی نقل می‌کند که از استادان ابوالفضل است.

در مواردی از ابوالفضل تعبیر به «محمد بن عبیدالله» شده است.^۱ ممکن است این «عبیدالله» تصحیف از «عبدالله»، پدر وی باشد و همچنین ممکن است به خاطر نسبت مستقیم به جد وی بوده باشد. علامه محمدتقی مجلسی آن را به خاطر نسبت به جد دانسته است؛^۲ اما به نظر می‌آید با وجود شباهت بسیار بین «عبدالله» و «عبیدالله» نمی‌توان احتمال تصحیف را نادیده گرفت، بلکه در برخی جاها واضح است که تصحیف است؛ مانند «محمد بن عبیدالله بن محمد بن عامر بن المطلب».^۳ در این جا «عبیدالله» نمی‌تواند نسبت به جد باشد؛ چرا که در نسب ابوالفضل، محمد دوم فرزند عبیدالله است، نه پدر او. همچنین «عامر» اشتباه است و احتمالاً تصحیف از «همام» است.

در موارد متعددی نام جد اعلیٰ ابوالفضل - که «مطلب» بوده - به «عبدالمطلب» تصحیف شده است^۴ که با توجه به انس ذهنی ناسخان به نام جد پیامبر اکرم ﷺ طبیعی است. رافعی قزوینی نیز این گونه از وی یاد می‌کند:

محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن محمد بن بهلول الكوفي.^۵

که «محمد» سوم زاید و اشتباه است و «عبدالله» دوم نیز تصحیف از «عبیدالله» است. میرزای افندی نیز از نسخه‌ای قدیمی نقل می‌کند که نام جد ابوالفضل در آن از «بهلول» به «البهلوان» تصحیف شده است.^۶ در یک سند نیز چنین آمده است:

أخبرنا عبدالرحمن بن محمد النيسابوري، حدثنا محمد بن عبدالله بن بهلول الفقيه، حدثنا أحمد بن علي بن أبي حميرة.^۷

۱. به عنوان نمونه، رک: المتفق و المفق، ج ۳ ص ۱۵۳۸. البته روشن است که در بیشتر این موارد «عبیدالله» اشتباه ناسخان است؛ چنان که در این جا بعید است خطیب بغدادی با وجود آشنایی کاملش با ابوالفضل چنین اشتباهی کند؛ گرچه احتمال سهو قلم وی نیز منتفی نیست.
۲. روضة المتقين، ج ۱۴ ص ۴۴۰.
۳. الأملی الخمیسیة، ج ۱ ص ۱۸۳.
۴. به عنوان نمونه، رک: مائة منقبة، ص ۱۵۱؛ معالم العلماء، ص ۱۴۱؛ بشارة المصطفى، ص ۶۶ و ۸۶؛ نزهة الناظر، ص ۱۵۱؛ الإقبال بالأعمال، ج ۱ ص ۶۵؛ اليقين، ص ۲۷۲، ۳۸۶، ۳۶۸؛ فرحة الغری، ص ۱۳۴.
۵. التدوین فی أخبار قزوین، ج ۳ ص ۲۳۵.
۶. ریاض العلماء، ج ۲ ص ۴۴۶.
۷. المنتخب من کتاب الزهد و الرقائق، ص ۵۹؛ «خمیره» در این جا تصحیف از «خمیره» است.

در نظر نگارنده این احتمال قابل توجه است که منظور از «محمد بن عبدالله بن بهلول» در این جا همان ابوالفضل باشد؛ چرا که وی دقیقاً در همان طبقه ابوالفضل است و نیشابوری - که در این جا از وی روایت کرده است - در جایی دیگر از ابوالفضل روایت دارد.^۱ مروی عنه نیز در این جا احمد بن علی است و گرچه نگارنده تا کنون روایتی از ابوالفضل، از این شخص نیافته است، اما از آن جا که احمد در مصیصه بوده^۲ و ابوالفضل نیز در این شهر اخذ حدیث داشته است،^۳ احتمال اخذ حدیث ابوالفضل از وی بالاست. به هر حال، اگر تعبیر «الفقیه» واقعاً تعبیر نیشابوری درباره ابوالفضل باشد، بسیار شایسته تأمل است؛ زیرا نگارنده تا کنون در هیچ جای دیگری چنین وصفی درباره ابوالفضل نیافته است؛ ضمن این که میراث روایی ابوالفضل که اکنون موجود است، نیز معمولاً رنگ و بوی فقهی ندارد و در ترجمه وی و نام کتاب‌های وی نیز فعالیت فقهی چشم‌گیری دیده نمی‌شود.^۴ از سویی دیگر، روشن است که در قرن چهارم یا پنجم، «فقیه» به معنای قرآنی اصیل آن نبوده و به معنای اصطلاحی آن، یعنی شاخه‌ای از علوم اسلامی به کار رفته است.^۵ بنابراین، نمی‌توان این واژه را به معنای قرآنی آن دانست و کاربرد آن را برای ابوالفضل توجیه نمود. احتمالاً تعبیر «الفقیه» در واقع، صفت احمد بن علی بوده است؛ زیرا در بعضی از سندها از وی به «احمد بن علی الفقیه» یاد کرده‌اند.^۶ بنابراین، ظاهراً در این سند تصحیف جابجایی رخ داده و واژه «الفقیه» به جای احمد، برای ابوالفضل نوشته شده است.^۷

از تصحیف‌های دیگر در یادکرد از ابوالفضل، می‌توان به تصحیف «شیبانی» به

۱. تاریخ بغداد، ج ۵ ص ۳۵۳.

۲. همان، ج ۵ ص ۶۹.

۳. امالی الطوسی، ص ۵۰۱، ۵۰۴، ۶۱۴ و ۶۲۸.

۴. گرچه کتابی به نام «الفرائض» به وی نسبت داده شده است (رک: فهرست الطوسی، ص ۴۰۱)، ولی در میان عناوین کتاب‌های دیگرش و محتوای احادیث موجود از وی به چشم نمی‌آید.

۵. به عنوان نمونه، رک: من لا یحضره الفقیه، ج ۱ ص ۱؛ رجال النجاشی، ص ۴۸.

۶. الإرشاد فی معرفة علماء الحدیث، ج ۱ ص ۱۳۶، ۲۱۰ و ۳۵۸. ابن عساکر نیز وصف «الفقیه» را در عنوان وی ذکر کرده است (تاریخ مدینه دمشق، ج ۵ ص ۴۳).

۷. مؤید آن، این است ابن جوزی همین حدیث را با همین سند از خطیب بغدادی نقل می‌کند، ولی تعبیر «فقیه» را برای «محمد بن عبدالله بن بهلول» ذکر نمی‌کند؛ گرچه برای احمد بن علی نیز نمی‌آورد (ذم الهوی، ج ۱ ص ۷۸).

«النسائی»،^۱ «السلمی»،^۲ «الشعبانی»^۳ و «السمنانی»^۴ اشاره کرد.

البته به طور کلی، ممکن است در برخی از موارد، تصحیف‌ها در خود نسخه خطی رخ نداده باشد، بلکه در چاپ کتاب و فرآیند خوانش نسخه‌های خطی روی داده باشد.

نکر ابوالفضل در دو عنوان جداگانه و اشتباه در تشخیص اتحاد آنها

در شمار قابل توجهی از منابع، از ابوالفضل در دو یا چند عنوان جداگانه یاد شده است. باید گفت اگر به مواردی از قبیل تصحیف و روش اختصار در ذکر نسب و... توجه بیشتری می‌شد، این اشتباه رخ نمی‌داد.

ابن شهر آشوب،^۵ ابن داود حلی^۶ و علامه محمد تقی مجلسی^۷ ابوالفضل را در دو عنوان جداگانه ذکر کرده‌اند و از آن جا که دو عنوان را پشت سر هم آورده‌اند، احتمال تکرار سهوی نیز نمی‌رود؛ یعنی اگر این دو عنوان در دو جای مختلف از کتاب‌های ایشان با فاصله زیاد از یکدیگر قرار می‌داشت، می‌توانستیم احتمال دهیم که شاید مؤلفان می‌دانسته‌اند که این دو عنوان برای یک شخص است، اما به خاطر سهو و نسیان وی را دوباره ذکر کرده‌اند. اکنون که

۱. «أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ نَصْرِ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُهْلُولِ النَّسَائِي» (شرح أصول اعتقاد أهل السنة، ج ۴ ص ۷۷۹). البته روایتی از عبد الوهاب بن نصر مالکی از ابوالفضل یافت نشد. بنابراین، احتمال این که مراد شخص دیگری باشد، وجود دارد؛ اما از لحاظ طبقه، روایت وی از ابوالفضل کاملاً هم خوانی دارد؛ چرا که وی استاد خطیب بغدادی بوده و متوفای ۴۲۲ق است (تاریخ بغداد، ج ۱۱ ص ۳۳). در میان مشایخ عبد الوهاب نیز کسی که با این الفاظ تناسبی داشته باشد، یافت نشد. لذا به احتمال بسیار زیاد «نسائی» در این جا تصحیف از «شیبانی» است؛ چنان که بهلول نیز یکی از اجداد ابوالفضل است. موارد دیگر از تصحیف به نسائی: تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۹ ص ۵۸؛ ج ۴۲ ص ۱۸۵؛ أخبار الصلاة، ج ۱ ص ۱۸؛ جزء من تخریج أحمد بن عبد الواحد البخاری، ص ۲۱.

۲. المزار الكبير، ص ۱۳۶. مجلسی نیز همین گونه از مزار، نقل کرده است (بحار الأنوار، ج ۴۷ ص ۳۷۹).

۳. المنتقى من مسموعات مرو، ص ۱۲۶.

۴. تلخیص المتشابه، ج ۱ ص ۱۲۴. در این سند سمنانی از اسواتی و ابن ابی سفیان نقل می‌کند که هر دو از مشایخ ابوالفضل‌اند.

۵. معالم العلماء، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۶. رجال ابن داود، ص ۵۰۵. وی در دو عنوان جداگانه در این صفحه از او یاد می‌کند و یک بار دیگر نیز وی را در ص ۳۲۱، ذیل باب الموثقین و من لم يضعفهم الأصحاب ذکر می‌کند.

۷. روضة المتقین، ج ۱۴ ص ۴۴۰؛ اما برای نگارنده روشن نیست چرا علامه مجلسی ابوالفضل را در این جا ذکر کرده است؛ زیرا ایشان در ابتدای این باب می‌گوید: «بقی أن نذكر جماعة ذكرهم المصنف و روی عنهم، أن نبین أحوالهم...» (همان، ج ۱۴ ص ۳۲۳)؛ در حالی که شیخ صدوق، نه در الفقیه و نه در آثار دیگر خود، از ابوالفضل شیبانی روایت نکرده است.

می بینیم این دو عنوان پشت سرهم ذکر شده اند، دیگر چنین احتمالی مطرح نیست.^۱ علامه حلی نیز وی را در دو عنوان جداگانه ذکر کرده است؛^۲ گرچه پشت سرهم نیست. از معاصران نیز برخی دو عنوان جداگانه برای وی ذکر کرده اند؛ مانند سید محسن امین^۳ و عبدالسلام الوجیه.^۴

هم نامان ابوالفضل در اسناد احادیث

محور بعدی، بررسی تعبیرهایی است که برای افراد دیگری غیر از ابوالفضل به کار رفته است، اما احتمال دارد با وی اشتباه گرفته شوند. برخی از مهم ترین این اشخاص عبارت اند از:

ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد بن زکریا شیبانی جوزقی نیشابوری؛^۵ وی مهم ترین شخصی است که احتمال دارد با ابوالفضل اشتباه گرفته شود. او در تعداد قابل توجهی از سند های روایات اهل سنت وجود دارد و معاصرو تقریباً هم طبقه ابوالفضل است؛ زیرا متوفای ۳۸۸ق، و ۸۲ ساله بوده است. همچنین وی با ابوالفضل در نام پدر و جد و شیبانی بودن، مشترک است. بنابراین، امکان اشتباه این دو راوی واقعاً بالاست. البته تفاوت وی این است که کنیه اش ابوبکر و نسبتش جوزقی و ظاهراً مقیم نیشابور بوده است. در بسیاری از سند ها با

۱. همچنین باید دانست از عبارت هایی که مؤلفان پیش گفته به کار برده اند، برمی آید که عنوان نجاشی با عنوانی که در الفهرست شیخ و رجال ابن غضائری درباره ابوالفضل آمده است، در نگاه ایشان دو نفر جداگانه هستند.

۲. خلاصة الأقوال، ص ۲۵۶ و ۲۵۲.

۳. أعيان الشيعة، ج ۹ ص ۳۹۲؛ ج ۱۰ ص ۵۷.

۴. اعلام المؤلفین الزیدیه، چاپ اول، ص ۹۲۷ و ۹۳۷. وی پنداشته ابوالفضل همان «محمد بن عبیدالله» است و عنوان دیگر، یعنی «محمد بن عبدالله بن محمد بن عبیدالله» را نوه ابوالفضل شیبانی دانسته است. احتمالاً این اشتباه ناشی از تکیه به هدیه العارفین باشد؛ زیرا اسماعیل پاشا نیز از ابوالفضل با تعبیر «محمد بن عبیدالله» یاد کرده و همچنین وجیه و اسماعیل پاشا هر دو، تاریخ وفات وی را به اشتباه، ۳۳۵ق ذکر کرده اند (رک: هدیه العارفین، ج ۲ ص ۳۸). البته تمام سخنان نگارنده بر پایه چاپ اول کتاب آقای وجیه است. در چاپ دوم آن، ایشان عنوان «محمد بن عبیدالله» را حذف نموده و تنها «محمد بن عبدالله بن محمد بن عبیدالله» را آورده است (رک: اعلام المؤلفین الزیدیه، چاپ دوم، ج ۲ ص ۶۴۰). احتمال دارد ایشان در چاپ دوم به این اشتباه پی برده باشد، اما باز هم در ترجمه «محمد بن عبدالله» مانند چاپ نخست، این ادعا را تکرار کرده که «محمد بن عبیدالله» نوه عالم مشهور، «محمد بن عبیدالله بن بهلول» است؛ در حالی که در حد تتبع نگارنده، نامی از محمد بن عبیدالله بن بهلول در هیچ منبعی نیامده است، چه رسد به شهرت وی.

۵. العبر فی خبر من غیر، ج ۲ ص ۱۷۵؛ طبقات الشافعیة الکبری (سبکی)، ج ۳ ص ۱۸۴؛ طبقات الشافعیة (ابن کثیر)، ج ۱ ص ۳۲۱؛ الوافی بالوفیات، ج ۳ ص ۳۱۶.

تعبیرهایی چون جوزقی و ابوبکر از وی یاد شده است^۱ که تفاوت وی را با ابوالفضل روشن می‌کند؛ اما اگر در سند حدیثی، به ویژه در سندهای اهل سنت، با تعبیر «محمد بن عبدالله الشیبانی» مواجه شدیم، باید از طریق راوی و مروی عنه و قرینه‌های دیگر، مانند ادای حدیث در کوفه یا خراسان، تعیین کرد کدام یک از این دو نفر هستند؛ به عنوان نمونه، در یک سند چنین آمده است:

أنا أحمد بن منصور بن خلف، أنا محمد بن عبدالله الشیبانی.^۲

از آن جا که احمد بن منصور در جایی دیگر^۳ از جوزقی نقل کرده است، ولی هیچ روایتی از ابوالفضل ندارد، روشن می‌شود که منظور در این جا ابوالفضل نیست. پس از جوزقی، کس دیگری که احتمال اشتباه وی با ابوالفضل بسیار قابل اعتنا باشد، نیست؛ اما با این وجود، کسان دیگری نیز هستند که شباهت‌هایی با وی دارند و درباره آن‌ها نیز باید دقت نمود، مانند:

ابوالفضل محمد بن عبدالله بن محمد بن خمیرویه گرابیسی هروی؛^۴ وی متوفای ۳۷۲ق، و تقریباً هم طبقه ابوالفضل است و از آن جایی که در بعضی جاها ابوالفضل، تصحیف به «ابوالفضل» شده و نام این دو شخص نیز مشترک است، احتمال اشتباه وجود دارد؛ اما معمولاً در تعبیر از وی، از واژه‌های مانند «خمیرویه»، «الهروی» و «الکرابیسی» استفاده شده^۵ که جایی برای اشتباه با ابوالفضل باقی نمی‌ماند. همچنین وی معمولاً در جایی مثل هرات، ادای حدیث نموده است؛^۶ در حالی که در سندهای ابوالفضل شیبانی هیچ موردی یافت نشد که وی غیر از کوفه و بغداد در جای دیگری ادای حدیث کند و دست کم، موردی که در هرات باشد، وجود ندارد. بنابراین، اگر در سندی آمده باشد که «حدثنی محمد بن عبدالله... بهراة»، روشن است وی ابوالفضل شیبانی نیست. با این وجود، نرم افزار جوامع

۱. به عنوان نمونه: تاریخ بغداد، ج ۲ ص ۲۷۹؛ ج ۳ ص ۴۱۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳ ص ۲۸۲؛ ج ۴ ص ۲۶.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۲ ص ۴۰۱.

۳. همان، ج ۵۰ ص ۲۰۱.

۴. سیر أعلام النبلاء، ج ۱۶ ص ۳۱۱؛ العبر فی خیر من غیر، ج ۲ ص ۱۴۰.

۵. به عنوان نمونه، رک: تاریخ بغداد، ج ۲ ص ۳۰۲؛ تاریخ نيسابور، ص ۵۱۷؛ السنن الكبرى، ج ۷ ص ۲۳۲؛ المشیخة

البغدادية، جزء ۱۲ ح ۶۳.

۶. به عنوان نمونه، رک: تاریخ بغداد، ج ۵ ص ۸۰ و ۱۳۷؛ الأنساب، ج ۱ ص ۲۱۲.

الکلم، چند جا وی را با ابوالفضل شیبانی اشتباه تشخیص داده است.^۱

نتیجه

این مقاله در فرآیند «تمییز مشترکات» و «توحید مختلفات»، به موارد زیر دست یافته است:

دستاوردهایی درباره عموم راویان

به طور کلی، آنچه درباره برخی تعبیرهای به کار رفته درباره ابوالفضل و کشف اتحاد یا تمایز آن‌ها با وی گذشت، نمونه قابل توجهی برای انجام آن درباره عموم راویان است. به طور مشخص باید گفت:

تعبیرهای مختلفی که برای ابوالفضل شیبانی به کار رفته است و عمدتاً به خاطر نسبت دادن وی به اجداد گوناگونش بوده است، به خوبی به ما نشان می‌دهد که شناخت نسب یک راوی، نقش کلیدی در فرآیند توحید مختلفات دارد و بی توجهی به این امر، باعث مجهول ماندن برخی عنوان‌های به کار رفته درباره راویان می‌شود.

تصحیف‌های فراوان درباره ابوالفضل به ما نشان می‌دهد که اگر نام و نشانی که از یک راوی در سندی آمده است، در کتاب‌های رجال یافت نشد، نباید بلافاصله وی را مجهول پنداشت؛ زیرا با توجه به طبقه و قرینه راوی و مروی عنه و تحلیل شباهتی که آن تعبیر با نام راویان دیگر در آن طبقه دارد، می‌توان در مواردی پی به تصحیف برده و این جهالت را برطرف نمود.

وجود راویانی شبیه به ابوالفضل و اشتباه گرفتن آن‌ها با وی، یکی از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد هنگام مواجهه با تعبیری که معمولاً درباره یک راوی مشهور به کار می‌رود، نباید با اتکا به این انس ذهنی، آن را درباره همان راوی مشهور انگاشت، بلکه با توجه به راوی و مروی عنه و طبقه‌ای که آن عنوان در آن به کار رفته است، باید از اتحاد این عنوان با آن راوی مشهور، اطمینان حاصل نمود.

دستاوردهای ویژه ابوالفضل

۱. مشخص شد که تعبیرهای بسیار گوناگونی در یادکرد از ابوالفضل در سندهای

۱. به عنوان مثال، حدیثی را که در السنن الکبری، ج ۸ ص ۳۷۶ آمده است، در چاپی که در این نرم افزار از آن استفاده شده، بیابید. در موارد متعددی در این نرم افزار، نقل‌های کرابیسی از احمد بن نجده، ابوالفضل تشخیص داده شده است؛ حال آن که اساساً این نجده پیش از ولادت ابوالفضل وفات کرده است و کرابیسی نقل‌های گوناگونی از ابن نجده دارد.

احادیث مختلف آمده است؛ به گونه‌ای که عدم دقت در آن‌ها باعث مجهول انگاشتن و یا اشتباه گرفتن آن‌ها با راویان دیگر می‌شود:

در موارد فراوانی، وی به اجداد گوناگون خود نسبت داده شده است. در این میان، تشخیص این که برخی از تعبیرها درباره ابوالفضل به کار رفته، آسان است؛ مانند «محمد بن عبدالله بن المطلب»، «محمد بن عبدالله بن همام» و «محمد بن عبدالله بن بهلول»؛ اما برخی از این تعبیرها بسیار نامأنوس اند؛ مانند «محمد بن محمد»، «محمد بن همام»، «محمد بن مرة». با قرینه‌های گوناگونی که بیان شد، ثابت شد که منظور از تمامی این تعبیرها همان ابوالفضل است و نباید آن‌ها را مجهول انگاشت.

تصحیف‌های گوناگونی در ذکر نام وی رخ داده که شایع‌ترین آن‌ها تصحیف «ابوالفضل» به «ابوالفضل» است. در مواردی نیز «المطلب» به «عبدالمطلب» تبدیل شده است. در این میان، تشخیص برخی تصحیف‌ها در نام وی سخت تر است؛ به گونه‌ای که شاید باعث مجهول انگاشتن آن‌ها شود؛ مانند تصحیف «شیبانی» به «نسائی»، «سمنانی»، «شعبانی» و «سلمی». با قرینه‌هایی که بیان شد، این تعبیرها نیز از جهالت درآمدند.

۲. همچنین برخی راویان هستند که ممکن است با ابوالفضل اشتباه گرفته شوند و باید در تشخیص آن‌ها از وی دقت نمود. مهم‌ترین آن‌ها شخصی به نام «محمد بن عبدالله شیبانی جوزقی» و پس از وی «ابوالفضل کرایسی» است که در برخی منابع، برخی از این راویان با ابوالفضل اشتباه گرفته شده‌اند.

کتابنامه

- الأباطیل و المناکیر و الصحاح و المشاهیر، عبدالرحمن بن عمر جورقانی، تحقیق: عبدالرحمن الفریوئی، ریاض: دار الصمیعی، ۱۴۲۲ق.
- أخبار الصلاة، عبدالغنی مقدسی، تحقیق: محمد النابلسی، دمشق: دار السنابل، ۱۴۱۶ق.
- أخبار الوافدات من النساء علی معاویة بن أبی سفیان، عباس بن بکار ضببی، تحقیق: سکینه شهابی، بیروت: الرسالة، ۱۴۰۳ق.
- آداب الصحبة، محمد بن الحسین السلمی، تحقیق: مجدی السید، طنطا: دار الصحابة للتراث، ۱۴۱۰ق.
- الإرشاد فی معرفة علماء الحدیث، ابویعلی الخلیلی، تحقیق: عامر حیدر، دمشق: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.

- الأزمنة و الأمكنة، احمد بن محمد مرزوقى، بيروت: دار الكتب، ١٤١٧ق.
- أعلام المؤلفين الزيدية، عبدالسلام الوجيه، صنعا: مؤسسة الإمام زيد، چاپ دوم، ١٤٣٩ق (و چاپ اول، ٢٠٠٠م).
- أعيان الشيعة، سيد محسن امين، بيروت: دار التعارف، ١٤٠٣ق.
- الإقبال بالأعمال الحسنة، على بن موسى بن طاووس، تحقيق: جواد قيومى، قم: دفتر تبليغات، ١٣٧٦ش.
- إكمال الإكمال، محمد بن عبدالغنى بن نقطه، تحقيق: عبدالقيوم عبدريب النبى، مکه مكرمه: أم القرى، ١٤١٠ق.
- الإكمال، على بن هبة الله بن ماكولا، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١١ق.
- الأمالى الخميسية، يحيى بن حسين شجرى جرجانى، تحقيق: محمد اسماعيل، بيروت: دار الكتب، ١٤٢٢ق.
- الامالى، محمد بن الحسن طوسى، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ق.
- الأنساب، عبدالكريم سمعانى، حيدرآباد: دائرة المعارف العثمانية، ١٣٨٢ق.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
- البداية و النهاية، اسماعيل بن عمر بن كثير، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧ق.
- بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، عماد الدين طبرى، نجف: الحيدرية، ١٣٨٣ق.
- بغية الطلب فى تاريخ حلب، عمر بن احمد بن العديم، تحقيق: سهيل زكار، بيروت: دار الفكر، بى تا.
- تاريخ أصبهان، ابونعيم اصفهانى، تحقيق: سيد كسروى حسن، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٠ق.
- تاريخ الإسلام، محمد بن أحمد ذهبى، تحقيق: عمر التدمرى، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤١٣ق.
- تاريخ بغداد، خطيب احمد بن على بغدادى، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب، ١٤١٧ق.
- تاريخ بغداد، خطيب احمد بن على بغدادى، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: ١٤٢٢ق.
- تاريخ جرجان، حمزة بن يوسف سهمى، تحقيق: محمد عبدالمعيد خان، بيروت: عالم الكتب، ١٤٠٧ق.

تاریخ مدينة دمشق، على بن حسن بن عساكر، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥ق.

تاريخ نيسابور، عبدالغافر بن اسماعيل فارسى، به كوشش: محمد كاظم محمودى، قم: جامعه مدرسین، ١٤٠٣ق.

التدوين فى أخبار قزوين، عبدالكريم بن محمد رافعى قزوينى، تحقيق: عزيز الله عطاردى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ق.

تلخيص المتشابه فى الرسم، خطيب احمد بن على بغدادى، تحقيق: سكينه الشهابى، دمشق: دار طلاس، ١٩٨٥م.

جامع الأخبار، محمد بن محمد الشعيرى، نجف: الحيدرية، چاپ اول، بى تا. الجامع لأخلاق الراوى و آداب السامع، خطيب بغدادى، تحقيق: محمود الطحان، رياض: مكتبة المعارف، بى تا.

جزء من تخريج أحمد بن عبدالواحد البخارى، نسخه خطى پياده شده توسط نرم افزار جوامع الكلم، سايت اسلام ويب، ٢٠٠٤م.

خلاصة الأقوال، علامه حسن بن يوسف بن مطهر حلى، تحقيق: محمد صادق بحر العلوم، نجف: الذخائر، ١٤١١ق.

الدر النظيم فى مناقب الأئمة اللهايم، يوسف بن حاتم شامى، قم: جامعه مدرسین، ١٤٢٠ق. ذم الهوى، عبدالرحمن بن على بن جوزى، تحقيق: مصطفى عبدالواحد، نرم افزار المكتبة الشاملة.

رجال النجاشى، احمد بن على نجاشى، تحقيق: سيد موسى شيبيرى زنجانى، قم: جامعه مدرسین، ١٣٦٥ش.

الرجال، حسن بن على بن داود، تهران: دانشگاه تهران، ١٣٨٣ق.

الرجال، محمد بن الحسن طوسى، تحقيق: جواد قيومى اصفهانى، قم: جامعه مدرسین، ١٣٧٣ش. روضة المتقين، محمد تقى مجلسى، تحقيق: حسين موسى کرمانى و على پناه اشتهااردى، قم: كوشان پور، ١٤٠٦ق.

رياض العلماء، عبدالله بن عيسى بيگ افندى، تحقيق: احمد حسينى اشكورى، بيروت: التاريخ العربى، ١٤٣١ق.

- السنن الكبرى، احمد بن الحسين بيهقى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ق.
- سير اعلام النبلاء، محمد بن أحمد ذهبى، تحقيق: شعيب أرنؤوط، بيروت: الرسالة، ١٤١٧ق.
- سير السلف الصالحين، إسماعيل بن محمد اصبهانى، تحقيق: كرم بن فرحات، رياض: الراية، بى تا.
- شرح أصول اعتقاد أهل السنة، هبة الله بن زيد لالكائى، تحقيق: أحمد الغامدى، عربستان: دار طيبة، ١٤٢٣ق.
- شرف أصحاب الحديث، احمد بن على خطيب بغدادى، تحقيق: محمد سعيد خطى اوغلى، أنكارا: دار إحياء السنة، بى تا.
- الضعفاء و المتروكين، عبدالرحمن بن على بن جوزى، تحقيق: ابوالفداء القاضى، بيروت: دار الكتب العلمية، بى تا.
- طبقات الشافعية الكبرى، عبدالوهاب بن على سبكى، تحقيق: محمود الطناحى و عبدالفتاح الحلو، قاهره: إحياء الكتب العربية، بى تا.
- طبقات الشافعية، اسماعيل بن عمر بن كثير، تحقيق: عبدالحفيظ منصور، بيروت: المدار الإسلامى، ٢٠٠٤م.
- طبقات الصوفية، ابوعبدالرحمن محمد بن الحسين السلمى، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق.
- طبقات المحدثين بأصبهان، ابوالشيخ اصفهانى، تحقيق: عبدالغفور بلوشى، بيروت: الرسالة، ١٤١٢ق.
- العبر فى خبر من غبر، محمد بن أحمد ذهبى، تحقيق: صلاح الدين المنجد و ديكران، كويت: مطبعة الحكومة، ١٩٨٤م.
- فرحة الغرى، عبدالكريم بن احمد بن طاووس، قم: منشورات الرضى، چاپ اول، بى تا.
- فهرست كتب الشيعة، محمد بن الحسن طوسى، تحقيق: سيد عبدالعزیز طباطبايى، قم: ستاره، ١٤٢٠ق.
- فوائد الكوفيين، ابوالغنائم نرسى، تحقيق: عبدالرحمن شريف، الضياء، ٢٠٠٤م.
- فوائد تمام، تمام بن محمد رازى، تحقيق: حمدى السلفى، رياض: الرشد، ١٤١٢ق.

- قاموس الرجال، محمدتقى شوشترى، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۱۰ق.
- كامل الزيارات، جعفر بن محمد بن قولويه، تحقيق: عبدالحسين امينى تبريزى، نجف اشرف: المرتضوية، ۱۳۵۶ش.
- كفاية الأثر، على بن محمد خزاز رازى، تحقيق: عبد اللطيف حسيني كوهكمراه اى، قم: بيدار، ۱۴۰۱ق.
- كنز الفوائد، محمد بن على كراچكى، تحقيق: عبدالله نعمة، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۰ق.
- اللطائف من دقائق المعارف، محمد بن عمر المدينى، تحقيق: محمد على سمك، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۰ق.
- مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة عليهم السلام، محمد بن احمد بن شاذان، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۷ق.
- المتفق و المفترق، خطيب احمد بن على بغدادى، تحقيق: محمد الحامدى، دمشق: دار القادري، ۱۴۱۷ق.
- المجالس العشرة، حسن خلال بغدادى، تحقيق: مجدى السيد، طنطا: دار الصحابة، ۱۴۱۱ق.
- المزار الكبير، محمد بن جعفر مشهدى، تحقيق: جواد قيومى، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۱۹ق.
- مسند أحمد بن حنبل، احمد بن حنبل، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ق.
- المشيخة البغدادية، ابوظاهر سلفى، نسخه خطى اسكوريال، بياده شده توسط نرم افزار جوامع الكلم، سايت اسلام ويب.
- معالم العلماء، محمد بن على بن شهر آشوب، نجف: الحيدرية، ۱۳۸۰ق.
- معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم خويى، بى جا، ۱۴۱۳ق.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن على صدوق، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۱۳ق.
- مناقب آل أبى طالب عليهم السلام، محمد بن على بن شهر آشوب، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
- المنتخب من كتاب الزهد و الرقائق، خطيب احمد بن على بغدادى، تحقيق: عامر صبرى، بيروت: دار البشائر، ۱۴۲۰ق.
- المنتقى من مسموعات مرو، محمد بن عبد الواحد المقدسى، نسخه خطى بياده شده توسط نرم افزار المكتبة الشاملة.

- منهاج السنة النبوية، احمد بن عبدالحليم بن تيميه، تحقيق: محمد رشاد سالم، جامعة الإمام محمد بن سعود، ١٤٠٦ق.
- موضح أوهام الجمع والتفريق، خطيب احمد بن على بغدادى، تحقيق: عبدالمعطى قلعجى، بيروت: المعرفة، بى تا.
- الموضوعات، عبدالرحمن بن على بن جوزى، تحقيق: عبدالرحمن عثمان، مدينه منوره: السلفية، ١٣٨٦ق.
- نزهة الناظر فى ذكر من حدث عن أبى القاسم البغوى، يحيى بن على رشيد العطار، تحقيق: المطيرى، دار ابن حزم، ١٤٢٣ق.
- نوادير الأثر بعلی خير البشر، جعفر بن احمد قمى، تحقيق: سيد محمد حسینی نيشابورى، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ١٤٢٩ق.
- هدية العارفين، اسماعيل پاشا بغدادى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٩٥١م.
- الوافى بالوفيات، خليل بن ايبيك صفدى، تحقيق: هلموت ريتز، بيروت: دار النشر، ١٤٠١ق.
- الوسيط فى تفسير القرآن المجيد، واحدى، تحقيق: عادل عبدالموجود وديگران، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- الوسيط فى تفسير القرآن المجيد، واحدى، قاهره: وزارة الأوقاف، ١٤١٦ق.
- اليقين باختصاص مولانا على عليه السلام بإمرة المؤمنين، على بن موسى بن طاووس، تحقيق: اسماعيل انصارى زنجانى، قم: دار الكتاب، ١٤١٣ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی